

معلمه کارش در جاس که کاغذ لوله‌شده‌ی قرمز را در دست داشت پلارد که  
و به نقش آموزان سلام کرد.  
نقش آموزان همیشه با هم می‌آموزد و همیشه با هم می‌خندند و سلام می‌کنند.  
شده‌ی آرزو کرده که یک معلم کلاس آن را روی تخت  
خداوند است نوشته شده بود «نقش‌های ایران» و تمام  
بودند.

معلم همان طور که روی بوری کلاس را  
«س خواجه‌ی یک بار دیگر برگردید و روی  
که سفر نوشتن از ذهن شروع می‌شود.  
نقش‌ها را بر اساس یک

## درس دوم:

## بخش‌های نوشته

آنگون می‌خواند  
کمی بیست و دو

بخش اول  
اولین  
درنگ نوشته  
آن را به  
نوشتن

معلم نگارش در حالی که کاغذ لوله شده بزرگی در دست داشت، وارد کلاس شد و به دانش آموزان سلام کرد.

دانش آموزان هم به احترام معلم از جا بلند شدند و سلام کردند. معلم، کاغذ لوله شده را باز کرد و به کمک مبصر کلاس، آن را روی تخته، نصب کرد. بالای کاغذ با خط درشت نوشته شده بود: «نقشه راه های ایران» و تمام سطح کاغذ پر بود از خطوط تو در تو.

معلم همان طور که روبه روی کلاس ایستاده بود، به نقشه اشاره کرد و گفت: «می خواهم یک بار دیگر برگردیم و برویم سراغ سفر نوشتن. اگر یادتان باشد، گفتیم که سفر نوشتن از ذهن شروع می شود و در صفحه دفتر ما پایان می پذیرد.

ما سفر نوشتن را براساس یک نقشه ذهنی پیش بردیم. در مسیر نقشه ذهنی نوشتن هم، مثل تمام راه ها، ایستگاه ها و استراحتگاه هایی وجود دارد که مسافران را به تأمل و درنگ وامی دارد. در نقشه و مسیر نوشتن، چهار بخش یا ایستگاه برای درنگ و اندیشیدن و نوشتن داریم. این چهار بخش که در درس قبل با آنها آشنا شدید. عبارت اند از: موضوع، بخش آغازین یا مقدمه، بخش میانی یا تنه و بخش پایانی یا نتیجه گیری.»

موضوع

بخش آغازین

بخش میانی

بخش پایانی

اکنون می‌خواهیم در هر یک از ایستگاه‌های سفر نوشتن (بخش‌های نوشته) کمی بایستیم و درباره آن بخش، گفت‌وگو کنیم:

### ◆ انتخاب موضوع

اولین ایستگاه در سفر نوشتن، «موضوع» است. بخش موضوع، جایی برای درنگ و اندیشیدن است. موضوع، مثل سنگی در دریاچه ذهن نویسنده فرود می‌آید و آن را به حرکت و پویایی وامی‌دارد. نویسنده با اندیشیدن درباره موضوع، مسیر بعدی نوشتن را مشخص می‌کند.

اگر در انتخاب موضوع به نکات زیر توجه کنیم، راحت‌تر و بهتر می‌توانیم بنویسیم:

- موضوع مورد علاقه ما باشد.
- موضوع را بشناسیم.
- موضوع با زندگی واقعی ما ارتباط داشته باشد.

### ◆ بخش آغازین

بخش آغازین (بند مقدمه)، ایستگاه دوم در سفر نوشتن است. بخش آغازین، روزنه‌ای است که از مسیر آن، فضای پیش‌رو را به خواننده، نشان می‌دهیم. در آغاز نوشته، جمله‌هایی آورده می‌شود که اندیشه اصلی نویسنده و نوشته را بیان می‌کنند. خواننده با ورود به نوشته، به فضای حاکم بر متن، پی می‌برد. در حقیقت، بخش آغازین، نشان‌دهنده نقشه کلی نوشته و تصویری از کل موضوع است.

اگر به موارد زیر توجه کنیم، آغاز بهتری خواهیم داشت:

- بخش آغازین کوتاه باشد.
- بخش آغازین، موضوع را به سادگی و روشنی، معرفی کند.
- بخش آغازین کل فضای نوشته را نشان دهد.

### ◆ بخش میانی

بخش میانی یا تنه، ایستگاه سوم و بخش اصلی نقشه نوشتن است. همان فضای کلی است که دورنمای آن را در آغاز نوشته دیده بودیم. سخن اصلی نویسنده، در بخش تنه می‌آید. تعریف، توصیف، شرح و گسترش موضوع، در تنه نوشته اتفاق می‌افتد. تنه نوشته از نظر حجم هم گسترده‌ترین بخش نوشته است. باید دقت داشت که:

- بخش میانی از بخش آغازین و پایانی بیشتر باشد.
- هر بند آن فقط به یک موضوع، اختصاص یابد.
- بین بندهای آن ارتباط باشد.

### ◆ بخش پایانی

آخرین بخش هر نوشته بخش پایانی یا نتیجه‌گیری آن است. پایان نوشته، فرودگاه ذهن نویسنده است. هوپیمایی که از ذهن نویسنده به پرواز درآمده بود، اکنون در فرودگاه فرجامین خود به زمین می‌نشیند. در پایان هر نوشته بدون آنکه نتیجه‌گیری کنیم و یا مستقیم‌گویی نماییم پیامی را به خواننده انتقال می‌دهیم. رعایت موارد زیر به گیرایی و جاذبه بخش پایانی نوشته کمک می‌کند:

- کوتاه و گویا باشد.
- به برخی از پرسش‌های اساسی خواننده، پاسخ بدهد.
- خواننده را به تأمل و تفکر درباره موضوع، وا دارد.

معلم پس از این گفت‌وگو به دانش‌آموزان گفت: «حالا عزیزانم، می‌خواهم برایتان خاطره‌ای از کلاس‌های انشای خودم تعریف کنم که با درس امروز، ارتباط دارد: معلم انشای ما یک روز، موضوعی به ما داد و از ما خواست درباره آن انشایی بنویسیم. آن روز، گمان می‌کردم انشای من، جزء انشاهای خوب کلاس است، اما بعدها که خودم معلم انشا شدم؛ فهمیدم آن انشا، ایرادهایی هم داشته است.

اکنون برای ایجاد تنوع و لطیف شدن فضای کلاس، همان انشا را برایتان می‌خوانم و از شما می‌خواهم در حین شنیدن، بخش‌های اصلی آن (موضوع، بخش آغازین، بخش میانی و بخش پایانی) را مشخص کنید.»

#### موضوع: <img alt="orange triangle icon" data-bbox="815 288 833 305"/>.....>

«خداوند به ما نعمت‌های زیادی داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آنها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که روز و شب ما را روشن می‌کنند. روزی که ما به دنیا آمدیم، یک طفل بودیم؛ نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با ذره‌ای سرما، ممکن بود یخ بزنیم؛ با کمی گرما ممکن بود بپزیم. با یک مریضی، جان به جان آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم؛ اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه رفتن، بلد نبودیم تا می‌خواستیم بلند شویم، زود به زمین می‌افتادیم. حرف زدن بلد نبودیم، خیلی بی‌ربط، حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

چه کسی ما را از خطرات نجات داد؟ چه کسی راه رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف زدن، را به ما آموخت؟ در اینجا است که به یاد این شعر می‌افتم:

گویند مرا چو زاد مادر	پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهواره من	تا صبح نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من	بر غنچه گل، شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف، بر زبانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد	تا شیوه راه رفتن آموخت
پس هستی من، ز هستی اوست	تا هستم و هست، دارمش دوست

من فکر می‌کنم همان‌طور که پدر و مادر در وقتی که ما ناتوان بوده‌ایم، به ما کمک کرده‌اند، ما نیز باید در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آنها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آنها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را بدانیم بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه‌های ما هم قدر ما را خواهند دانست.»

دانش‌آموزان پس از شنیدن انشای معلم، بررسی گروهی را شروع کردند. بعد از پنج دقیقه گفت‌وگو و بحث درباره آن، نتیجه را گزارش دادند:

- گروه اول: موضوع نوشته شما «احترام به پدر و مادر» است.
- گروه دوم: بخش آغازین نوشته شما بند اول نوشته شما است.
- گروه سوم: بخش میانی نوشته شما چهار بند دارد؛ از بند «روزی که ما به دنیا آمدیم... تا پایان شعر.»

● گروه چهارم: بخش پایانی نوشته شما، در بند آخر آمده است. معلم، دانش‌آموزان را تحسین کرد و گفت: «حالا بحث و گفت‌وگوی خود را ادامه دهید و هر گروه، یک بخش از انشا را بررسی کنید و بگویید آیا در این انشا، هر بخش ویژگی‌های لازم را دارد؟»

دانش‌آموزان دست به کار شدند و معلم انشا هم پشت میز کارش به انتظار نتیجه نشست.



◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید و ویژگی‌های هر بخش را مشخص کنید.

### نقشه‌هایم برای آینده

من برای آینده، نقشه‌های زیادی داشتم که دلم می‌خواست آنها را موبه‌مو اجرا کنم. دلم می‌خواست در آینده، متخصص بدن انسان شوم؛ اما برادرم به من گفت: «چون تو خوش‌خط هستی، پس نمی‌توانی دکتر شوی. تازه، خیلی از دکترها دکتری را ول کرده‌اند و رفته‌اند سراغ ساختمان‌سازی!»

بعد، ما تصمیم گرفتیم که مهندس بشویم تا ساختمان‌های محکم‌تری بسازیم و پول‌دار شویم؛ ولی دیدم برادر بزرگم که خودش چند سال است مهندس شده، هنوز پول‌دار نشده است؛ تازه او به من گفت: این روزها هر پاره‌آجری را که بلند کنی یک مهندس از زیرش بیرون می‌آید. من خلبان شدن را هم خیلی دوست داشتم. هنگامی که برادران «رایت» موفق شدند، پرواز کنند، من در پوست خود نمی‌گنجیدم؛ اما الآن هر وقت اخبار را گوش می‌دهم، یک هواپیما سقوط می‌کند و همیشه هم مقصر اصلی، خلبان است و من نمی‌دانم چرا اسم خیلی از این خلبان‌ها «توپولوف» است. ما چون به فوتبال هم علاقه‌مند هستیم و دوست داریم یک روز به «برنامهٔ نود» برویم و بین صفر تا یک میلیون، چند تا عدد انتخاب کنیم، تصمیم گرفتیم داور شویم، زیرا داورها با سوت همه کار می‌کنند؛ اما چند وقت پیش، شنیدم که تماشاجیان در ورزشگاه به داور، بدویراهِ گفتند و داور هم قرمز شد.

بعد، مصمم شدم که نویسنده بشویم؛ ولی در یک جایی خواندم اگر شکار لک‌لک شغل شد، نویسنده‌گی هم شغل می‌شود.

ما دیگر خسته شده بودیم و نمی‌دانستیم، برای آیندهٔ خود چه نقشه‌هایی بکشیم. دوباره رفتیم سراغ برادرمان و با او مشورت کردیم. او گفت: نمی‌دانم؛ اما سعی کن کاری را انتخاب کنی که همیشه تک باشی و معروف شوی.

آن وقت بود که ما تصمیم گرفتیم از میان این همه شغل، دست به انتخاب بزنیم و «رئیس‌جمهور» شویم.

◆ صفری شهبازی / مدرسهٔ کوثر آبگرم قزوین / با تلخیص و اندکی تغییر / نقل از مجلهٔ «انشا و نویسندگی»





◆◆◆ براساس معیارهای زیر، نوشته خود را با نوشته یکی از دوستانتان مقایسه کنید و نتیجه بررسی را بنویسید.

### سنجه‌های ارزیابی:

- ◆ داشتن پیش‌نویس؛
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط‌املائی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (موضوع، آغاز، میانه، پایان)؛
- ◆ رعایت ویژگی‌های هر یک از بخش‌های نوشته؛
- ◆ شیوه خواندن.

### نتیجه بررسی:

Blank area for writing the result of the review, framed by a decorative border with diamond shapes and floral motifs.

الف) معلم نگارش، حسن را صدا زد و از او خواست نوشته‌اش را بخواند.  
 ب) معلم نگارش، حسن را صدا زد و از آن خواست نوشته‌اش را بخواند.  
 جمله الف درست است. ضمیر «آن» معمولاً برای اشیاء به کار می‌رود و گاهی در حالت جمع به جای اشخاص هم می‌آید، مانند دانش‌آموزان امروز به مدرسه نیامدند، آنها به گردش علمی رفتند.

### ◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ مربی، دستیارش را صدا زد از آن خواست بچه‌ها را برای تمرین آماده کند.

.....

◆ این دوچرخه را دوست دارم؛ زیرا او دوچرخه دوران کودکی من است.

.....



◆ نخست، اصل حکایت و سپس شکل بازنویسی شده آن را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

## حکایت:

فردی با سپری به میدان جنگ رفته بود. از قلعه، سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «عجب بد مردمانی هستند، سپری به این بزرگی را نمی بیند که سنگ بر سر می زنند.»  
(عبید زاکانی)

## بازنویسی:

مرد جنگجو، با زره پولادین برتن، تیردانی پر از تیر بر پشت، شمشیر برنده‌ای بر کمر و سپری بزرگ در دست، راهی میدان شد. مرد جنگجو آرام آرام به قلعه دشمن نزدیک شد. هنوز به دروازه قلعه نرسیده بود که یکی از نگهبانان قلعه، سنگی به طرف او پرتاب کرد. سنگ چرخید و چرخید و محکم به کله مرد جنگجو خورد. مرد جنگجو پا به فرار گذاشت و به میان سپاهیان خودی بازگشت. هم‌زمانش وقتی غرولندهای مرد جنگجو را شنیدند، از او پرسیدند: «چه شده است؟ چرا از یک سنگ می نالی؟»

مرد جنگجو، در حالی که دستش را روی سرش می مالید، گفت: «از سنگ نمی نالم، از این مردمان بدجنس می نالم که سپر به این بزرگی را ندیدند، سنگ را به سر من زدند.»



